

مطالعه نقش و پایگاه اجتماعی

کودک ایرانی در

متون فارسی

(ادبیات کودکان)

در بخش پیشین پژوهشنامه تحقیقی در زمینه تحلیل محتوای کتابهای کودک و نوجوان پس از انقلاب اسلامی ارائه شد. در اثنای که این شماره آماده می‌شد، به پایان نامه‌ای دست یافتیم که موضوع آن نیز تحلیل محتوای کتابهای کودکان قبل از انقلاب است. بهتر دیدیم گزارشی از این پایان نامه تقدیم کنیم، شاید زمینه‌ای برای مقایسه‌ی اجمالی این دو دوره باشد.

• پایان نامه کارشناسی ارشد.

• دانشگاه تهران - دانشکده علوم اجتماعی و تعاون ۱۳۵۸

• محقق: حسین پیرایش

• استاد راهنما: دکتر عبدالحسین نیک گهر

- داستانهایی که ترجمه و با اقتباس از نوشته‌های نویسندگان خارجی نیستند.

روش تحقیق: تحلیل محتوا

ابزار تحقیق: داستانها براساس يك فرم ۴۱ سؤالی بسته و باز تحلیل شدند. اجرای این پرسشنامه شامل سؤالی در زمینه شناسنامه کتابها، تحلیل کلی محتوای داستانها و قهرمان اصلی داستان بود. در ادامه حاصل این پژوهش را عیناً از پایان نامه یاد شده نقل می‌کنیم.

جامعه تحقیق: داستانهای کودکان منتشر شده از آغاز سال ۱۳۴۲ تا سه ماهه اول ۱۳۵۷.

براساس معیارهای زیر تعداد ۱۲۷ عنوان کتاب، شامل ۱۶۹ داستان^(۱) که در کتابخانه‌ها و بازار موجود بودند، به عنوان جامعه آماری برای این تحقیق انتخاب شدند:

- داستانهایی که نویسنده آنها ایرانی است و به زبان فارسی نوشته شده‌اند.

- داستانهایی که اثر خلاقه هستند و از نوشته‌های قدیمی وقصه‌های فولکلور بازنویسی نشده‌اند.

تعاریف

داستان مصور: به داستانی گفته می‌شود که حداقل در هر دو صفحه روبه روی هم یک تصویر مربوط به داستان وجود داشته باشد.

داستان نیمه مصور: به داستانی گفته می‌شود که میزان تصاویر آن کمتر از داستان مصور باشد.

داستان بدون تصویر: به داستانی گفته می‌شود که در صفحات داخلی کتاب هیچ تصویری وجود نداشته باشد.

تصویر سیاه و سفید: به تصویری گفته می‌شود که با رنگ سیاه در زمینه سفید نقش شده باشد.

تصویر رنگی و سیاه و سفید: به مجموعه تصاویری گفته می‌شود که بعضی‌ها رنگی و بعضی دیگر سیاه و سفید است.

تصویر دو رنگ: به تصویری گفته می‌شود که با دو رنگ اصلی (مثل آبی و زرد) نقش شده باشند.

۲. کلیاتی درباره داستانهای کودکان

الف - سبک نویسندگی: بررسی داستانهای جامعه آماری نشان می‌دهد که بیشتر نویسندگان ایرانی ترجیح می‌دهند داستانهایی با موضوعات تخیلی برای کودکان خلق کنند (۵۸/۵۸ درصد). در حالی که واقع گرایی در نوشتن برای کودکان خیلی کمتر از نوشته‌های تخیلی است (۲۴/۹۱ درصد). به نظر می‌رسد علت این امر تا حدودی معلول نور بوین نویسندگان از واقعیات روزمره زندگی کودکان باشد، زیرا کودکان امروزی به نحو فعالی در تمام شئون اجتماعی و حتی سیاسی دخالت می‌کنند. این در حالی است که ادبیات مخصوص آنها به تخیلات تمایل دارد. مؤید این نظر، علاوه بر کم بوین میزان داستانهای واقع گرا، ناچیز بوین میزان داستانهای علمی - داستانی (۲/۳۷ درصد کل داستانها)، طنز (۱/۷۸ درصد) و حماسی (۰/۵۸ درصد) در کل داستانهای کودکان است.

ب - مکان حوادث داستانهها: در این بررسی ملاحظه شد که نویسندگان ادبیات کودکان به طبیعت عاری از آلودگی‌های زندگی جمعی انسانها علاقه زیادی دارند و مکان وقوع حوادث داستانهها بیشتر در طبیعت است (۳۶/۶۸ درصد). پس از طبیعت، شهر بیشتر از هر جای دیگری توجه نویسندگان را به خود جلب کرده است (۲۳/۷۲ درصد). دلایل این امر شاید ملموس

حدود نیمی از کتابهای کودکان بدون تصویر است (۵۲/۶۶ درصد).

علت زیاد بوین این میزان، آن است که غالباً ناشران بخش خصوصی کتابها را برای ارزانتر تمام شدن قیمت کتاب، بدون تصویر چاپ می‌کنند. در مورد کتابهای مصور باید بگوییم که سهم عمده به کتابهای چاپ شده توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اختصاص دارد. این در حالی است که ناشران بخش خصوصی بیشتر کتابهای خود را بدون تصویر و یا نیمه مصور (۱۴/۷۹ درصد) چاپ می‌کنند.

چاپ کتابهای مصور غالباً به صورت رنگی است (۷۸/۱۸ درصد) دلایل این امر شاید استفاده از بویجه دولتی توسط ناشران کتابهای مصور رنگی (مثل کانون) باشد. کتابهای مصور غیررنگی تنها (۲۲/۰۱ درصد) کتابهای مصور را شامل می‌شود، اما بیشتر کتابهای نیمه مصور (۶۸ درصد) به صورت سیاه و سفید چاپ می‌شوند. این تفاوت در واقع نشان دهنده صرفه جویی ناشران بخش خصوصی در چاپ کتاب کودکان و به طور کلی تمام کتابهاست.

تعاریف

تصویر رنگی: به تصویری گفته می‌شود که رنگ آنها مخلوطی از سه رنگ اصلی است.

بوین محیط شهر برای نویسندگان باشد، زیرا تقریباً تمام نویسندگان در شهر ساکن هستند. پس از شهر، روستا با تفاوت زیادی - کمتر از نصف - مورد توجه قرار دارد (۱۶/۵۷ درصد) که شاید بتوان علت آن را منشاء روستایی زندگی بعضی نویسندگان و تمایل آنان به منشاء اصلی خود، دانست. نکته مهم این است که کمتر نویسنده‌ای به روابط جامعه شهری، جامعه روستایی، اجتماع موجودات طبیعت و یا روابط هر یک از این مکانها با هم، پرداخته است. علت این امر را تنها می‌توان ناآگاهی بیشتر نویسندگان از علوم مختلف دانست. مؤید این نظر، وجود میزان چشمگیری از داستانهاست که مکان وقوع حوادث آنها به طور کلی نامشخص است (۱۲/۰۲ درصد کل داستانه‌ها). البته این داستانه‌ها نیز به طور کلی با دیگر داستانهایی که مکان وقوع حوادث آنها معلوم است، تفاوت چندانی ندارند.

ج - مکان اجتماعی حوادث داستانه‌ها: سیر منطقی آشنایی کوپک با جامعه در جریان «اجتماعی شدن»، از خانواده‌ای شروع می‌شود که کوپک در آن متولد می‌شود. پس از خانواده، کوپک گروه‌های واسطه اولیه مانند جمع دوستان و همبازی‌های خود را ترک می‌کند. پس از بهم‌وفایی این مراحل، کوپک از طریق مدرسه با جامعه ارتباط برقرار می‌کند. با توجه به سیر منطقی روند اجتماعی شدن، به نظر می‌رسد یکی از رسالت‌های ادبیات کوپکان بایستی آشنا کردن کوپک با محیط خانواده در درجه اول و در درجات بعدی جمع دوستان و سپس جامعه در حدی باشد که برای او قابل ترک است. این در حالی است که ملاحظه می‌شود غالب نویسندگان به این امر مهم بی‌توجه بوده‌اند و فضای اجتماعی وقوع حوادث داستان، غالباً جامعه است (۵۵/۰۹ درصد از کل داستانه‌ها). در حالی که خانواده و جمع دوستان هر کدام با میزان ۹/۴۷ درصد از کل داستانه‌ها) به شدت نادیده انگاشته شده‌اند. علت این امر شاید آن باشد که نویسندگان ادبیات کوپکان

بیشتر برای بزرگسالان می‌نویسند تا برای کوپکان. به بیانی دیگر، نوشته‌های مخصوص بزرگسالان را که نمی‌توانند به دلایل مختلف اجتماعی بنویسند، با نمادین کردن و یا انتخاب قهرمانان خردسال، به صورت ادبیات کوپکان درمی‌آورند.

د - پایان و نتیجه‌گیری داستانه‌ها: شاید بتوان گفت غالباً ماجرای پایانی داستان که موجب نتیجه‌گیری نهایی از داستان می‌شود، روشن‌ترین خاطرهای است که از هر داستان در ذهن خواننده باقی می‌ماند. به همین دلیل نویسندگان توانای جهانی مانند «هانس کریستین آندرسن» به پایان خوش داستان کوپکان اهمیت داده و چنین پایانی را برای داستانه‌های کوپکان، ورق برنده‌ای می‌دانند که داستان در اختیار کوپک می‌گذارد. یعنی به کوپک امید به زندگی می‌دهد. بیان جامعه شناسانه «دادن امید زندگی به کوپک» در واقع کمک کردن به کوپک در امر «اجتماعی شدن» اوست.

در این مطالعه، ملاحظه شد که ماجرای پایانی داستانه‌ها اگر چه به طور تقریباً مساوی، لذت‌پهروزی فردی و پهروزی جمعی را در رسیدن به اهداف مختلف تلقین می‌کنند، با این همه جامعه‌پندری کوپک را به اشکال گوناگون در نظر دارند. مثلاً ارزشهای اجتماعی مختلفی مانند کمک کردن به دیگران (۱۰/۰۶ درصد از کل داستانه‌ها)، یافتن راهی برای مقبول جامعه واقع شدن (۸/۲۸ درصد از کل داستانه‌ها)، با ارزش شمردن کار و کوشش (۷/۱۰ درصد از کل داستانه‌ها) و دیگر ارزشهای اجتماعی (۴۳/۲۰ درصد از کل داستانه‌ها) را نشان می‌دهند.

با توجه به اهمیتی که در پایان داستانه‌ها ارزشهای اجتماعی داده می‌شود، می‌توان جنبه‌های پندآموز و عبرت‌دهنده را در داستانه‌های کوپکان (۳۳/۱۴ درصد از کل داستانه‌ها) توجه کرد، زیرا پند دادن از قدیم الایام یکی از شیوه‌های آموزشی در «امر اجتماعی شدن» کوپکان ایرانی بوده است. شاید به

همین دلیل است که پس از پندآموزی، امید به زندگی به صورت پایان خوش، به میزان نسبتاً زیادی (۳۲/۵۴ درصد از کل داستانها) دیده می‌شود. با این همه قابل توجه است که بگوئیم بسیاری از داستانها پایانی نامعلوم دارند (۱۳/۰۲ درصد از کل داستانها) و یا بدون نتیجه (۵/۳۳ درصد از کل داستانها) پایان می‌پذیرند.

به نظر می‌رسد که نتیجه‌گیری داستانها، بیشتر در قالب نظرات کلیشه‌های قدیمی مثل «هر که نان ازعمل خویش خورد ...» (۱۰/۶۵ درصد از نتیجه کل داستانها)، «پیروزی نیکی بر بدی» (۹/۴۷ درصد از نتیجه کل داستانها) و نظایر آن جای می‌گیرد. با این همه بیش از نیمی از نتیجه‌گیری‌ها (۵۷/۴۰ درصد از نتیجه کل داستانها) به صورت پراکنده‌ای در قالب دیگر نظرات ابراز شده توسط پیشینیان و به میزان کمی نظریات جدید، مورد توجه نویسندگان ادبیات کودک قرار دارد. این گونه نتیجه‌گیریها، هر چند محافظه‌کاری زیاد نویسندگان در قالب فرمهای اجتماعی تثبیت شده را نشان می‌دهد، معهداً نشان دهنده موانع عظیم اجتماعی و غیره در راه ابراز نظریه‌های جدید و همچنین دور بوی نویسنده‌گان از حرکات اجتماعی ملی یا جهانی است. این وضعیت، به ویژه در مورد داستانهای جامعه آماری مورد بررسی که تماماً در پانزده سال اخیر (سالهای ۱۳۵۷-۱۳۴۲) نوشته شده‌اند، بیشتر دیده می‌شود.

ه - قهرمانهای داستانها: در هر داستان، غالباً اکثر ماجراها حول محور یکی از شخصیت‌ها اتفاق می‌افتد. این شخصیت که غالب حوادث برای او، به دست او و یا به راهنمایی او اتفاق می‌افتد، و نویسنده نیز با بیان جزئیات رفتارها، اندیشه‌ها و خوب یا بد نشان دادن آن رفتارها او را ممتاز می‌سازد، قهرمان داستان است. قهرمان داستان ممکن است انسان، جانداران دیگر و یا یکی از جمادات باشند. در هر صورت، قهرمان هر چه باشد همواره رفتار و پنداری قهرمانانه و ممتاز از دیگران داشته و از دیگر

شخصیت‌های داستان متمایز است.

در این بررسی ملاحظه شد که اکثر قهرمانان داستانها انسان هستند (۶۳/۹۱ درصد از قهرمانان کل داستانها) هر چند که گاه ممکن است با حیوانات و نباتات و جمادات نیز رابطه‌ای «انسانی» برقرار شود. پس از انسان، دیگر جانداران (مانند اسب، آهو، پروانه و پرندگان) برای قهرمان سازی بیشتر مورد توجه بوده‌اند (۲۶/۰۳ درصد از قهرمانان کل داستانها). دلیل این امر شاید تحرك بیشتر حیوانات نسبت به نباتات و جمادات و همچنین امکان ایجاد تشابه بین رفتار حیوانات و انسانها باشد. پس از جانداران، جمادات برای قهرمان‌سازی در داستانها مورد توجه بوده‌اند (۶/۵۱ درصد از قهرمانان کل داستانها). علت این امر شاید آن باشد که جمادات به علت امکان بیشتر تحرك آنان نسبت به گیاهان، بیشتر از گیاهان می‌توانند نقش قهرمانی را ایفا کنند، زیرا به طور کلی گیاهان امکان جابجایی ندارند، در حالی که این امکان برای جمادات وجود دارد. مثل خورشید که جز در ۲ مورد از ۱۱ مورد، همیشه نقش قهرمان اصلی داستان را داشته است.

و - خاستگاه طبقاتی قهرمانان: در کتابهای کودکان، با هر دلیلی به ندرت از طبقات اجتماعی، تضادهای بین طبقات، هنجارها، نیازها، روابط بین هر طبقه و روابط بین طبقات سخن به میان آمده است. به بیانی دیگر، هیچ‌گاه روابط علی بین طبقه و طبقات مورد بحث و مذاقه قرار نمی‌گیرد. در بعضی موارد، تنها گدا و فقیر در مقابل ثروتمند قرار می‌گیرد، ولی رابطه طبقاتی آنها نمایش داده نمی‌شود. معهداً به نظر می‌رسد نویسندگان به طور کلی به قهرمانان برخاسته از طبقات فروست، در مقایسه با دیگر طبقات توجه بیشتری نشان می‌دهند.

در بررسی خاستگاه طبقاتی قهرمانان داستانها با ملاک ثروتمند بوی و نبوی آنان، ملاحظه می‌شود که بیشتر قهرمانان از طبقه فقیر و غیرمرفه برخاسته‌اند

(۴۴/۲۲) درصد از کل قهرمانان انسانی داستانها). دلیل این امر شاید خاصیت پندآموزی بیشتر زندگی این قهرمانان باشد تا نمایش وضع طبقاتی آنان، زیرا به طوری که قبلاً نیز دیدیم، داستانها بیشتر جنبه پندآموزی دارند. به هر حال، در داستانها به زندگی طبقه ثروتمند و صاحب مال توجه کمتری شده است که دلیل آن شاید عدم آگاهی نویسنده از شیوه‌های زندگی این طبقه و خاستگاه طبقاتی خود باشد. جالب توجه این است که خاستگاه طبقاتی بسیاری از قهرمانان داستانها نامعلوم است (۲۵/۵۸) درصد از کل قهرمانان انسانی داستانها). به نظر می‌رسد این میزان نسبتاً زیاد، ناشی از عدم آگاهی دقیق نویسندگان از طبقات اجتماعی و روابط بین طبقات باشد و با به احتمال بیشتر، ناشی از موانع اجتماعی و غیره در راه بحث از این گونه مسائل اجتماعی است.

فعالیت اقتصادی قهرمانان داستانها به این علت که تا حدودی می‌تواند طبقه اجتماعی قهرمان و همچنین روابط فرد با جامعه و جامعه با فرد را روشن کند، اهمیت زیادی دارد. با این وجود، ملاحظه می‌شود که نویسندگان ادبیات کودکان به این موضوع مهم که می‌تواند دستمایه خوبی برای خلق آثار ادبی باشد، آنچنان که باید و شاید توجه ندارند. نوع فعالیت اقتصادی قهرمانان داستانها به طور کلی نامعلوم است (۵۴/۸۱) درصد از کل قهرمانان انسانی داستانها) این میزان از قهرمانان، یا ولگرد و بیکار هستند و یا هیچ نکاری از شغل و نوع فعالیت اقتصادی آنان به میان نیامده است.

بیشتر قهرمانان داستانها محصل هستند (۲۴/۰۳) درصد از کل قهرمانان انسانی داستانها). ماهیگیران و شکارچیان (۹/۶۱) درصد از کل قهرمانان انسانی داستانها)، کشاورزان (۶/۷۳) درصد از کل قهرمانان انسانی داستانها) و صنعتگران (۴/۸۱) درصد از کل قهرمانان انسانی داستانها) در مراحل بعدی قرار گرفته‌اند. با توجه به جدولهای شماره ۲ و ۴ که نشان می‌دهند بیشتر داستانها تخیلی هستند و در طبیعت

اتفاق می‌افتند، وجود اکثریت قهرمانان دانش‌آموز در برابر دیگر فعالیت‌های اقتصادی شاید تعجب‌آور باشد؛ در اینجا باید اضافه کنیم قهرمانان بیکار و یا قهرمانانی که فعالیت اقتصادی نامشخصی دارند (۵۴/۸۱) درصد از کل قهرمانان انسانی داستانها) در واقع قهرمانان داستانهای تخیلی هستند، در حالی که قهرمانان داستانهای واقع‌گرا (۳۴/۹۱) درصد از کل داستانها)، فعالیت اقتصادی مشخصی دارند و غالباً در یکی از بخشهای عمده فعالیت‌های اقتصادی در امر تولید و یا خدمات شرکت دارند.

۳. تصویر انسان در داستانهای کودکان

به طور کلی می‌توان گفت، انسان نقش عمده‌ای در ادبیات کودکان دارد. در ۳۶/۹۱ درصد از کل داستانها، قهرمان اصلی داستان انسان است. در مواردی که دیگر جانداران و نباتات قهرمان اصلی داستان هستند، به صورتی تصویر شده‌اند که می‌توان گفت این قهرمانان غیرانسانی در واقع انسانهایی هستند که در قالبی غیرانسانی ظاهر شده‌اند. مثلاً خورشید یا آهو و یا گل، سخن می‌گویند، می‌اندیشند و قادر به انجام تمام رفتارهای انسانی هستند و با انسانها انس و الفت و دوستی برقرار می‌کنند.

الف - سن قهرمانان داستانها: از ۱۰۸ قهرمان انسانی داستانها، سن تقریبی ۴ قهرمان (۳/۷۱) درصد از کل قهرمانان انسانی داستانها) نامعلوم است. از کل قهرمانان انسانی داستانهای کودکان، ۶۲/۹۶ درصد، کودک هستند. علت این میزان زیاد را شاید بتوان ناشی از جذابیت قهرمان خریسال برای کودکان دانست که نویسندگان را و می‌دارد قهرمان داستان خود را بیشتر از بین کودکان انتخاب کنند. در هر حال، قهرمانان بزرگسال با قدرتهای فوق‌العاده که شخصیت قهرمانی آنان را برای کودکان خوشایند می‌کند، سهم زیادی (۳۳/۳۳) درصد از کل قهرمانان

انسان داستانها) برپین کل قهرمانان انسانی داستانهای کویدکان دارند.

ب - جنس قهرمانان داستانها: در بررسی جنسیت قهرمانان کویدک و بزرگسال داستانهای کویدکان به نظر می‌رسد شرایط اجتماعی دو جنس در تعیین میزان قهرمانان هر جنس در داستانها، به نحو چشمگیری تاثیر داشته است. میزان کل قهرمانان مرد با $71/15$ درصد در برابر $26/92$ درصد زن از کل قهرمانان انسانی داستانها، به این معنی است که حضور قهرمانان مرد نزدیک سه برابر قهرمانان زن است. این تفاوت در بین دو گروه سنی تقریبی کویدک و بزرگسال وجود دارد (در بین کویدکان $67/65$ درصد مرد در مقابل $29/41$ درصد زن از کل کویدکان و در بین بزرگسالان $77/78$ درصد مرد در مقابل $22/22$ درصد زن از کل قهرمانان بزرگسال). به این ترتیب، می‌توان معتقد شد که تفاوت اجتماعی بین دو جنس که منجر به دور ماندن زنان از فعالیتهای اجتماعی شده است، در هر دو گروه سنی تقریبی کویدک و بزرگسال، به خوبی در ادبیات کویدکان انعکاس یافته است. تنها تفاوت قابل توجه به دو گروه سنی، افزایش میزان زنان در گروه سنی کویدکان در مقابل بزرگسالان ($29/41$ درصد از کویدکان در مقابل $26/92$ درصد بزرگسالان زن) و عکس آن نزد دو گروه سنی مردان است. این تفاوت احتمالا می‌تواند بیانگر پندرفتن نقشهای جدید اجتماعی توسط زنان در گروه سنی کویدکان باشد. شاید راه یافتن تقریبا تمامی کویدکان دختر (زن) به مدرسه بتواند افزایش میزان نسبی قهرمانان زن در گروه سنی تقریبی کویدکان را توجیه کند.

۴. مقایسه تصویر مردان و زنان در ادبیات کویدکان

از آنجاکه در جامعه تفاوتی بین زن و مرد وجود دارد، در این بررسی کوشیده‌ایم تصویر کویدکان و بزرگسالان هر جنس را با هم مقایسه کنیم.

الف - صورتهای نمادین قهرمانان مرد و زن داستانها: به طور کلی می‌توان گفت به باور اجتماعی جامعه ایران، مرد مظهر قدرت و شجاعت است. براساس این باور که دارای ریشه‌های تاریخی و اجتماعی ژرفی است، مردان قدرتمندتر از زنان تلقی شده و به همین دلیل حق دارند و باید از ضعیفان پشتیبانی و حمایت کنند. یکی از نموهای بارز این باور، فرهنگ گذشته ما و مردانگی و جوانمردی لوطی‌ها و داشهاست که نمونه‌ای از آنها را می‌توان در داستان معروف «دش آکل» صادق هدایت دید. انعکاس این باور اجتماعی را در ادبیات کویدکان به خوبی می‌توان ملاحظه کرد. در بررسی ما، $45/66$ درصد از کل قهرمانان کویدک و $36/67$ درصد از کل قهرمانان بزرگسال مرد داستانهای جامعه آماری، به عنوان مظهر قدرت و شجاعت تصویر شده‌اند و فقط حدود ۹ درصد، مظهر عذوق و مهربانی بوده‌اند.

کویدکان و بزرگسالان زن در ادبیات کویدکان بیشتر از هر چیز مظهر عذوق و مهربانی هستند (25 درصد از کل زنان قهرمان داستان در هر دو گروه سنی کویدک و بزرگسال) زنان (در دو گروه سنی کویدک و بزرگسال) در ادبیات کویدکان چنان نمایانده شده‌اند که گویی هیچ‌گاه نمی‌توانند از لحاظ جسمی قوی باشند و یا به کارهای خشن و محتاج نیرو نیست بزنند. البته نتیجه‌ای که در این بررسی به دست آمده، ممکن است به علت کمی نمونه‌ها خالی از اشتباه نباشد، زیرا براساس جریان «اجتماعی شدن دختران و وضع زنان در جامعه» به نظر می‌رسد که دختران برای مادر شدن تربیت می‌شوند (آموختن عروسک بازی، میهمانی بازی و غیره) و زنان بیشتر به زیبایی توجه دارند. در ادبیات، بیشتر به جنبه‌های عاطفی مادر بودن و زیبایی و ظرافت زنانه، توجه شده است و این نظر احتمالاً از حقیقت دور نیست.

ب - چگونگی رفتار قهرمانان داستانها: عده‌ای معتقدند که انتظار کویدکان از نوشته‌ای که می‌خوانند، بیش از هر چیز، کشش و جذابیت داستان است.

شده‌اند (۳/۹۵ درصد از کل قهرمانان مرد و ۲/۵۷ درصد از کل قهرمانان زن) در واقع کسانی هستند که کار خود را بیشتر به کمک فکر، حقه و نیرنگ پیش می‌برند و در آخر داستان به ناگهان وارد عمل شده کار را تمام می‌کنند. نکته قابل توجه این است که بین قهرمانان داستانها، افراد خوشگنران و عباس وجود ندارد! همچنین جز در مواردی خاص، مثلاً رسیدن به پیروزی که جشن گرفته می‌شود، این صفات برای قهرمانان مذموم و ناپسند شمرده می‌شوند، اما در مورد قهرمانان پسر، میزان ناچیزی خوشگنرانی وجود دارد که در مورد آنان می‌توان گفت بیشتر بازیگوش هستند تا خوشگنران. در هر حال در بین دختران و بزرگسالان زن و مرد، قهرمان خوشگنران به طور کلی مشاهده نمی‌شود. به نظر می‌رسد مورد پسران ناشی از آزادی عمل بیشتر پسران و بی‌جهت برپا نه و عزیز بودن بعضی از آنها در جامعه باشد که طبیعتاً در انبیهات کوئیکان نیز انعکاس یافته است.

د - روحیه قهرمانان داستانها: انسانها هنگامی که به آینده‌ای روشن امیدوار هستند، خطرات و مشکلات را با آغوش باز می‌پذیرند و به نبرد با سختی‌ها می‌پردازند. در حالی که آینده تاریک و نامعلوم، هر چند ممکن است نیروی مبارزه را خشکاند، ولی باس و دلسر شدن را موجب می‌شود که نمود آن غم و اندوه در زندگی انسانهاست. جامعه وقتی آینده‌ای روشن را پیش‌روی خود می‌بیند، نیروهای مولده‌اش، تولیدات را افزایش دانه و پیشرفت سرریعی حاصل می‌کنند، در حالی که وقتی آینده‌ای تاریک را پیش‌بینی می‌کند، نیروهای مولده سرخورده شده و جامعه دچار وضعیتی آتومیک می‌شود و هنجارهای آن شروع به از هم پاشیدن می‌کند.

«امیل نورکهایم» جامعه‌شناس اوایل قرن بیستم، ثابت کرده است که آتومی‌های اجتماعی بر روی افراد جامعه تأثیر نهاده و فرد را از پای‌تر می‌آورد. بررسی چگونگی روحیه (شادی و افسردگی) قهرمانان داستانها به لحاظ آنکه در واقع نشان دهنده روحیه

کوئیکان اصولاً کم حوصله‌اند و نمی‌توان آنها را با روشهای منطقی قابل قبول برای بزرگسالان، وادار به قبول ایده و یا رفتاری خاص کرد. اگر این گفته را بپذیریم، به نظر می‌رسد نویسندگان انبیهات کوئیکان به عمد در خلق قهرمانان ماجراجو، جد و جهد نشان می‌دهند. ۴۲/۴۲ درصد از کل قهرمانان مرد و ۵۱/۶۱ درصد از کل قهرمانان زن ماجراجو هستند. در حالی که قهرمانانی که دارای رفتاری عقلانی و منطقی هستند، بین مردان بیشتر دیده می‌شوند. چنانکه ۲۶/۲۲ درصد از کل قهرمانان مرد و ۱۲/۹ درصد از کل قهرمانان زن دارای رفتاری عقلایی و منطقی هستند. این اختلاف شاید انعکاسی از باور خرافی «ناقص العقل بوین زنان» در جامعه باشد که تنها به مردان اجازه دفاع از خویشتن را به وسیله سخن گفتن و بحثهای منطقی می‌دهد. مؤید این سخن، وجود ۱۵ درصد زن از قهرمانان کوئیک می‌باشد که چون هر سخنی را بدون کمترین مقاومت و استدلالی می‌پذیرند، آنها را «حرف شنو» نامیده‌ایم، آن هم در مقابل صفر درصد قهرمانان مرد در گروه سنی کوئیکان. جای تعجب است که این میزان بین بزرگسالان معکوس است و به نظر می‌رسد ناشی از نقص نمونه‌گیری باشد. چنانکه «حرف شنو»ها در دو جنس (در هر دو گروه سنی کوئیک و بزرگسال) بین زنان بیش از مردان (۵/۲۶ درصد از کل قهرمانان مرد داستانها در مقابل ۹/۶۸ درصد از کل قهرمانان زن داستانها) می‌باشد.

ج - پویایی قهرمانان زن و مرد: معمولاً جذابیت قهرمان داستان به علت پویایی و خستگی ناپذیری او در رسیدن به هدفی است که در داستان دنبال می‌کند. از طرفی نیز پند دامن، خاصیت اصلی انبیهات کوئیکان در زبان فارسی به شمار می‌رود. بنابر آنچه گفته شد، تعجب آور نخواهد بود اگر می‌بینیم ۹۰/۷۹ درصد از کل قهرمانان مرد و ۸۹/۲۹ درصد از کل قهرمانان زن، انسانهایی به غایت کوشا و فعال هستند. میزان ناچیزی از قهرمانان مرد و زن که افرادی تنبل توصیف

نویسنده هستند، شاید بتوانند تا حد زیادی نشان دهند وضعیت به سامان و یابناسامان جامعه باشند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد اکثر قهرمانان داستانها از روحیه‌ای متعادل بهره‌مند هستند (۴۸/۶۸ درصد از کل قهرمانان مرد و ۵۷/۱۴ درصد از کل قهرمانان زن). این دو میزان در ظاهر حکایت از وضعیت غیرآدمیک جامعه دارد. در حالی که به نظر می‌رسد این میزان زیاد بیشتر ناشی از وضعیتی باشد که کتابهای واقع‌گرا که غالباً قهرمانان آنها رنج دیده هستند، کمتر امکان عرضه شدن را داشته‌اند. مؤید این سخن، میزان قهرمانان شاد و با نشاط و قهرمانان غمگین و افسرده هر دو جنس است که با هم نزدیکی نداشته و متعادل به نظر نمی‌رسند. قهرمانان مرد که روحیه‌ای افسرده و غمگین دارند، نزدیک سه برابر قهرمانان با نشاط و شاد هستند (۲۲/۳۷ درصد از کل قهرمانان مرد با روحیه‌ای غمگین و افسرده در مقابل ۷/۸۹ درصد از کل قهرمانان مرد با روحیه‌ای شاد و با نشاط) در حالی که این دو میزان برای زنان مساوی است (۱۷/۸۶ درصد از کل قهرمانان زن با روحیه‌ای غمگین و افسرده در مقابل ۱۷/۸۶ درصد از کل زنان با روحیه‌ای شاد و با نشاط).

علت بیشتر بودن میزان قهرمانان زن با روحیه شاد و با نشاط در مقایسه با مردان (۱۷/۸۶ درصد از کل قهرمانان زن نسبت به ۷/۸۹ درصد از کل قهرمانان مرد) شاید این باشد که زنان نسبتاً از جامعه دور هستند و کمتر می‌توانند آلامی را که در بطن جامعه رخ می‌دهد، درک و یا پیش‌بینی کنند. در هر حال اگر این نکته تقریباً ثابت شده را بپذیریم که زنان عملاً در جامعه ما در بطن جامعه زندگی نمی‌کنند، بدیهی خواهد بود که گفته شود روحیه زنان قهرمان داستان، چهره‌های کاذب از جامعه را ترسیم می‌کند. این در حالی است که روحیه قهرمانان مرد داستانها چهره واقعی جامعه را نشان می‌دهد. بنابراین، در این مورد خاص برای پی بردن به حرکات جامعه، باید مردان قهرمان داستانها را مورد توجه قرار داد.

نتایج به دست آمده در این تحقیق نشان می‌دهد که ۴۸/۶۸ درصد از کل مردان، روحیه‌ای متعادل دارند (این میزان برای زنان ۵۷/۱۴ درصد از کل زنان قهرمان داستانهاست) و ۲۱/۰۶ درصد از کل مردان دارای روحیه‌ای نامعلوم هستند (این میزان برای زنان ۷/۱۴ درصد از کل زنان است). روحیه نامعلوم در تعریف ما روحیه‌ای کسی است که به طور کلی نه متعادل است و نه شاد و با نشاط و نه افسرده و غمگین. به بیانی دیگر از لحاظ عاطفی دچار سردرگمی است. تطابق این میزان در مورد هر دو جنس، نشان می‌دهد که زنان از ثبات عاطفی بیشتری برخوردار هستند.

میزان افسردگی نزد مردان، سه برابر میزان شادی و نشاط آنهاست (۲۲/۳۷ درصد از کل قهرمانان مرد غمگین و افسرده در برابر ۷/۸۹ درصد از کل مردان با روحیه‌ای شاد و با نشاط). شاید بتوان گفت میزان زیاد افسردگی مردان در مقابل شادمانی آنها، بازتاب افسردگی جامعه افسرده بر اثر نابهنجاری‌های اجتماعی باشد. اهمیت این میزانها از آنجا بیشتر آشکار می‌شود که اولاً در بین بزرگسالان مرد افسردگی و نامعلومی عاطفی به مراتب بیش از کودکان همین جنس است (۲۲/۳۳ درصد از کل بزرگسالان مرد دارای روحیه‌ای افسرده هستند، در برابر ۲۱/۷۴ درصد از کل کودکان همین جنس با روحیه‌ای افسرده و غمگین و ۳۲/۳۲ درصد از کل بزرگسالان مرد روحیه‌ای نامعلوم دارند در برابر ۱۲/۰۴ درصد از کل کودکان همین جنس با روحیه‌ای نامعلوم). ثانیاً بزرگسالان مرد با روحیه شاد و با نشاط و با روحیه متعادل به مراتب کمتر از کودکان هستند. ۳/۳۲ درصد از کل بزرگسالان مرد دارای روحیه‌ای شاد و با نشاط هستند در مقابل ۱۰/۸۷ درصد از کل کودکان همین جنس که روحیه‌ای شاد و با نشاط دارند. همچنین در مقابل ۴۰ درصد بزرگسالان مرد که روحیه‌ای متعادل دارند، ۵۴/۲۵ درصد از کودکان همین جنس، روحیه‌ای متعادل دارند.